یک دلیل بر تواتر قرائات

- یک دلیل بر تواتر قرائات
- دلیل اول) بهترین دلیل بر تواتر قرائات
- مقابله اهل البیت با تلاوت به معنا در روایات حرف واحد
- نقش پر رنگ قاعده اتکازی اشتغال در بهترین دلیل
- دلیل دوم) معروفترین دلیل؛ توحید مصاحف عثمان
- دلیل سوم) حاضرترین دلیل؛ مصطرون و یبصط
- دلیل چهارم) واضحترین دلیل؛ فکله حقٌ و صوابٌ
- دلیل پنجم) متقن ترین دلیل؛ بیان مرحوم وحید بهبهانی
- دلیل ششم) قانعکنندہ ترین دلیل؛ کتابت «ملک» و تفاوت قرائت آن

یک دلیل بر تواتر قرائات

نکته دیگر این است که از بعض اساتید نقل شد که تعبیر آنها به این صورت بود: که یک دلیل برای تعدد قرائات بیاورید! چون تعددی که در اینجا میگوییم، منظور تعدد نازل شده از جانب خدای متعال است که بین مسلمین متواتر باشد. این عبارت یک نحو تعریضی دارد. همین نقل سبب شد که در فدکیه صفحاتی ایجاد شود که عنوانش را «یک دلیل بر تواتر قرائات» گذاشتم. ببینیم این یک دلیل سر میرسد یا نه. من فعلاً شش مورد را نوشتم، حالا در اذهان اساتید مقبول بیفتد یا نه، نمیدانم. برای این شش مورد هم عنوانینی گذاشتم که از نظر بحث فقهی و طلبگی مشتمل بر تفکیه هم باشد.

شش شمارهای که گذاشتهام به این صورت نام گذاری کردم: بهترین دلیل، معروفترین دلیل متواتر، حاضرترین دلیل، واضحترین دلیل، متقن ترین دلیل، قانعکننده ترین دلیل. فعلاً این شش مورد هست. تا بعداً هم چقدر اضافه کنیم؛ البته همانطور که عرض کردم اگر مورد بحث قرار بگیرد و مقبول شود. این چند مورد را مروری عرض میکنم. گاهی بحثها گستردہ میشود ولی سر جایش آدم یک خلاصهای ندارد.

> ۱- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> بهترین دلیل، مثلث: (قاعده اشتغال، حرف واحد، ترک سؤال) کاشف از تلقی عموم مردم به انتساب هر دوی ملک و مالک به شارع. اینجا
>
> ۲- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> معروفترین دلیل متواتر، کار عثمان است که به جهت تعدد قراءات، توحید مصاحف کرد، و پس از محاصره گفت: اقرءوا علی ای حرف شئتم. اینجا
>
> ۳- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> حاضرترین دلیل، رسم الخط خاص مصحف شریف است که مثلا به جای سین، صاد نوشته است. اینجا
>
> ۴- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> واضحترین دلیل، سخن شیخ الطائفه قده است که تمام وجوه قراءات حق و صواب است. اینجا
>
> ۵- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> متقنترین دلیل، تبیین وحید بهبهانی قده است در انتساب علم القراءات به اهل البیت علیهم السلام. اینجا
>
> ۶- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> قانعکنندهترین دلیل، وجود ۹ رسم «ملک» در قرآن کریم است، در سه مورد همگی سبعة، مالک خواندند، و در پنج مورد همگی «ملک» خواندند، و تنها در یک مورد سوره مبارکه حمد که محل ابتلاء عمومی

> است دو صورت قرائت شده است. اینجا**[1]**
>
> ۷- یک دلیل بیاورید بر تعدد قراءات! --> لطیفترین دلیل، عدم جواز اماله الف مالک در سوره مبارکه حمد طبق قراءات سبع است، هر چند طبق قاعده جایز است، چرا؟ به دلیل اینکه از رسول الله ص نقل متواتر نشده است. ابوعلی فارسی- اماله الف مالک جایز نیست. اینجا[2]

---

[1]فدکیه

[2]اين قسمت بعد از جلسه توسط استاد بارگذاری شد.

دلیل اول) بهترین دلیل بر تواتر قرائات

در بهترین دلیل نوشتم: **مثلث قاعده اشتغال، نزول بر حرف واحد، ترک سؤال**. این سه مورد را در کنار هم بگذارید. اینها بهترین دلیل است. قاعده اشتغال فطری هر متشرعی است. می‌گوید وقتی خدا بر من نماز را واجب کرده، باید مطمئن بشوم که آن را خوانده‌ام. قاعده اشتغال یک چیزی نیست که تنها در کلاس به ما بگویند. فطرت و ارتکاز هر متشرعی است.

دوم؛ از زمان امام باقر علیه‌السلام بین شیعه معروف بوده که «ان القرآن نزل علی حرف واحد». از طرف دیگر؛ ضلع سوم این است که در طی این دویست و پنجاه سال و در پایان غیبت صغری که 329 است، حتی یک سؤال نشده که با این کثرت ابتلاء، ما در نماز «ملک» بخوانیم یا «مالک»؟! این بهترین دلیل است. مدام گفته‌اند که حرف واحد است و از طرف دیگر هیچ مشکلی ندارد که «ملک» بخواند یا «مالک» بخواند. پس معلوم می‌شود که حرف واحد را ناظر به این نمی دیده و «ملک» و «مالک» برای او صاف بوده. به نظر من این بهترین دلیل است؛ مثلث قاعده اشتغال. ارتکازی همه هم هست. به اضافه اشتهار نزول قرآن بر حرف واحد و به اضافه ترک سؤال. همانطور که عرض کردم مرحوم آقای خوئی می‌گویند حتی یک روایت ضعیف نداریم که فلان قرائت تعیینی شود، چه برسد به تعیینی قرائت در مهمترین چیزی که همه در شبانه‌روز به آن مبتلا هستند.

مقابله اهل البیت با تلاوت به معنا در روایات حرف واحد

شاگرد: طبق این بیان حرف واحد را بر چه چیزی حمل می‌کنید؟

استاد: حرف واحد همانی است که در دهها کتاب گفته‌اند؛ قرطبی گفت کل قرائات سبعه متواتره، حرف واحد است. سفیان بن عیینه گفت: مدنیین و عراقیین که اختلاف می‌کنند، همه آنها حرف واحد است. پس سبعة احرف چیست؟ «قلت تعال و... اجزأک»، این است که شما مرادف بیاورید.

> حدثنا أبو الطاهر قال سألت سفيان بن عيينة عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف فقال لا وإنما السبعة الأحرف كقولهم هلم أقبل تعالى أي ذلك قلت أجزاك[1]

این حرف واحد است. لذا قرطبی در مقدمه تفسیر می‌گوید: همه این قرائات سبع حرف واحد است[2]. تصریح است که حرف واحد است. پس شیعه هم همین ها را می‌داند. سابقه این حرف‌ها خیلی بیشتر از اینها بود. جالب این است که خود قرطبی اینها را نمی‌گوید. از نظر طلبگی اینها جالب است. قرطبی نمی‌گوید که من می‌گویم. می‌گوید: «کثیر من علمائنا» و شروع می‌کند به اسم بردن. نوع آنها معاصر مرحوم شیخ الطائفه و شیخ مفید بودند. می‌گوید «کثیر من علمائنا قالوا ان القرائات السبع حرف واحد». این چیز کمی نیست. تلقی آنها بود. این بهترین دلیلی است که به ذهن من می‌آید. به نظر من این مثلث بهترین دلیل است؛ قاعده اشتغال که ارتکازیت دارد، اشتهار حرف واحد بین شیعه و عدم حتی یک سؤال از اینکه کدام یک از آنها را بخوانیم؛ اتفاقا برعکس آن بود که مدام نقل می‌کردند که امام «ملک» خواندند و امام «مالک» خواندند. مرحوم مجلسی ذیل روایت تفسیر عیاشی فرموده بودند: «و في أخبارنا وردت القراءتان و إن كان مالك أكثر[3]».

---

[1] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (۸/ ۲۹۳)

[2] تفسير القرطبي (۱/ ۴۶)؛ قال كثير من علمائنا كالداودي وابن أبي صفرة وغيرهم هذه القراءات السبع التي تنسب لهؤلاء القراء السبعة، ليست هي الأحرف السبعة التي اتسعت الصحابة

في القراءة بها، وإنما هي راجعة إلى حرف واحد من تلك السبعة.

[3]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٨٢، ص: ٢٢

نقش پر رنگ قاعده ارتکازی اشتغال در بهترین دلیل

شاگرد: خروجی این مثلث، جواز قرائت می‌شود، نه تواتر هر کدام از قرائات.

استاد: نه، قاعده اشتغال ارتکازی است. ببینید چرا در زمان ما نزد فقها و در کتاب‌های فقهی قاعده اشتغال هنگامه به پا می‌کند و می‌گویند که باید دو نماز بخوانید؟ به این خاطر است که می‌گویند ببینید کدام یک از آن‌ها کلام خدا است. جواز قرائت که در ارتکاز عرف عام ارتکازی درست نمی‌کند. شیعه می‌خواهد بداند که کدام یک از آن‌ها کلام خدا است. لذا می‌آیند و می‌پرسند. بله اگر بپرسند و امام بفرمایند «یجوز لک مسامحتا و تقیتا»، خب چرا نپرسیدند؟! من ترک سؤال را عرض می‌کنم. این جهت خیلی مهم است. یعنی اصالًا بستر، بستری بود که اصالًا این سؤال برای آن‌ها مطرح نمی‌شد. با اینکه مشهور حرف واحد بود.

شاگرد: پس چرا به امام عرض می‌کردند که در مصحف ما این قرائت نیست؟

استاد: بحث من در «ملک» و «مالک» است. من در نماز را می‌گویم. برای سائر سور که قاعده اشتغال پر رنگ نیست. برای نماز است که قاعده اشتغال پر رنگ است. وقتی به بحث‌های دیگر می‌روید، مقصود اصلی دلیل لوث می‌شود. من می‌گویم قاعده اشتغال به اضافه اشتهار حرف واحد، به اضافه ترک سؤال از «ملک» و «مالک» که دقیقًا با قاعده اشتغال جوش خورده‌اند. شما این را بفرمایید که منظورتان چیست. اگر جای دیگر در قرآن سؤالی می‌کند، در جای خودش قابل بررسی و جواب است. اما صحبت سر این اولین دلیل است که بهترین دلیل، محورش بر ترک سؤالی است که با قاعده اشتغال جوش خورده است، آن «ملک» و «مالک» است. علی ای حال این چیزی است که من طلبه نوشته ام. عرض کردن که نزد دیگران مقبول بشود ای نه، حرف دیگری است.

دلیل دوم) معروف‌ترین دلیل؛ توحید مصاحف عثمان

دومین از آن‌ها، معروف‌ترین دلیل متواتر است. کار عثمان است که به جهت تعدد قراءات، توحید مصاحف کرد، و پس از محاصره گفت: اقرءوا علی ای حرف شئتم. آن زمان تعدد قرائات بود، عثمان سال بیست و هشتم، بیست و هفتم هجری روی آورد تا سامان‌دهی کند. خب اگر قرائات نبود که او نمی آمد تا سامان‌دهی کند. اما بگوییم تعدد قرائات در زمان دوم آن هم در زمان قراء سبعه و عشره بود. خب آن‌ها چه کاره بودند؟! پس عثمان چه کار کرد؟! کار عثمان مسأله تعدد قرائات را به‌صورت خیلی واضحتر و به نحو متواتر به سال بیست و هفتم هجری میرود.

شاگرد: بالاتر از این میبرد. حمله‌ای که در مرگش به او کردند.

استاد: بله، این را هم گفته ام. «و پس از محاصره گفت: اقرءوا علی ای حرف شئتم».

شاگرد: یعنی از سال بیست و هفتم جلوتر میبرد و کاملاً به زمان خود حضرت رسول میبرد. گفتند که تو کتاب الله را نابود کردی.

استاد: گفت «علی ای حرف شئتم». یعنی همانی که خودتان میدانید. شواهد خیلی زیاد است، در صحیح بخاری هست که قسم میخورد و میگوید من اینطور نمی خوانم.

دلیل سوم) حاضرترین دلیل؛ مصیطرون و یبصط

سوم، حاضرترین دلیل است. دیگر نه اطلاعات میخواهد، نه مراجعه میخواهد، همین مصحف را باز کنید، دست همه هست. جاهایی را نوشته «صاد» و جاهایی را نوشته «سین». «یبصط» یک جاهایی با صاد است و یک جاهایی با سین است. «صراط» در لغت عرب با سین است و اما آن را با صاد نوشتهاند. بالای آن «س» کوچک مینویسند و گاهی هم زیرش مینویسند. «المصیطرون» هم اینچنین است. «سیطره» نزد عرب معلوم است که با سین است، اما چرا با «صاد» نوشته است؟ من از ابن جزری آوردهام. او میگوید:

> (قلت) : فانظر كيف كتبوا الصراط والمصيطرون بالصاد المبدلة من السين، وعدلوا عن السين التي هي الأصل لتكون قراءة السين وإن خالفت الرسم من وجه قد أتت على الأصل فيعتدلان، وتكون قراءة الإشمام محتملة، ولو كتب ذلك بالسين على الأصل لفات ذلك وعدت قراءة غير السين مخالفة للرسم والأصل[1]

یعنی اگر با «سین» مینوشتند کسی از مقرین نمی پذیرفت که با صاد بخواند. لذا ناسخ با صاد نوشت تا قرائت صاد را با رسم حفظ کند و قرائت سین را که خود عرب میخواند. لذا در عروه هم داریم: «ويجوز في الصراط بالصاد والسين[2]». خب چرا هر دوی آنها جایز است؟ بهخاطر اینکه قراء سبعه آنها را خواندهاند؛ برخی از قراء سبعه به سین خواندهاند و برخی به صاد خواندهاند. آن چه که دلیل صاف است، این است که صاد نوشته، تا قراء سبعه بتوانند به صاد بخوانند. کما اینکه درجاییکه به صاد نوشته، اگر روایت معروفتر از حفص داریم، در عثمان طه بالای آن «س» مینویسد. یعنی در اینجا ولو به رسم، صاد نوشته و سائر قرائات صاد را حفظ کرده، ولی چون روایت حفص از عاصم است، روایت مشهور از حفص، سین است. لذا «س» کوچک بالای آن میگذارد؛ یعنی شما به سین بخوانید. اگر زیر آن بگذارد یعنی مرجوح است.

قبلاً عرض کردم در یک مصحف در یک آیه بالا گذاشته بود و در دیگری پایین گذاشته بود و در سومی چیزی نگذاشته بود، در مصحف دیگری که آقایان داشتند، در هر سه تای آن «سین» بالا و پایین گذاشته بود. آن جا عرض کردم آن مصحفی که فقط دو تا از اینها را سین گذاشته بود و در یکی نگذاشته بود، طبق سند حفص در شاطبیه عمل کرده بود. آنی که هر سه را سین گذاشته بود، طبق سبع کبری عمل کرده بود که طریق ابن جزری در النشر بود و طبق عشر صغری و کبری . ببینید چقدر ظریف است! یعنی در مصحف حفص از عاصم این سین ها را میبینید. الآن که مصحف ورش را نگاه کنید، از این سین ها خبری نیست. چون حساب دیگری دارد. ولی ناسخ چه کار کرده؟ با اینکه جایش نبوده که ناسخ، سین را صاد بنویسد و غلط واضح است، در مواضعی با صاد نوشته که برخی از قرائات را حفظ کند. قاری بتواند صاد بخواند و سین هم علی الاصل است.

«المصیطرون» را شما با سین بخوانید، در قرائات سبع هم هست و هیچ مشکلی هم ندارد. من از این دلیل تعبیر به حاضرترین دلیل کردم. یعنی هر کسی میتواند مصحف را باز کند و این مطالبی را که عرض کردم ببیند. دیگر نیازی به این ندارد که تخصص نیاز است یا نه. این مطلب به این وضوح هست.

---

[1] النشر في القراءات العشر (١/ ١٢)

[2] العروة الوثقى - جماعة المدرسين ج٢ ص٥٢٢

دلیل چهارم) واضحترین دلیل؛ فکله حقٌّ و صوابٌ

چهارمین دلیل؛ واضحترین دلیل است. واضح یعنی عبارت به قدری روشن است که قابل بحث نیست.واضحترین دلیل، سخن شیخ الطائفة قده است که تمام وجوه قراءات حق و صواب است.

ایشان ذیل آیه «لَوَجَدُوا فيهِ اخْتِلافاً كَثيرا[1]»، فرمودند که اختلاف سه نوع است؛ اختلاف تناقض، اختلاف تفاوت که این دو قبیح است و در قرآن نیست. «وأما اختلاف التلاوة، فهو متالاءم في الحسن، فكله صواب، وكله حق[2]». شیخ الطائفه که نمیآیند به اجتهاد و تغییر دادن کلام خدا بگویند: «صواب و حق». اینها نزد این اجله روشن بوده. این هم واضحترین دلیل است. چون عبارت شیخ خیلی واضح در این مطلب بود.

---

[1] النساء ۸۲

[2] التبيان في تفسير القرآن - الشيخ الطوسي (۳/ ۲۶۹)

دلیل پنجم) متقن ترین دلیل؛ بیان مرحوم وحید بهبهانی

پنجمین دلیل هم متقن ترین دلیل است. دلیلی که از نظر علمی اتقان خاص خودش را دارد، تبیین وحید بهبهانی[1] است، در انتساب علم القرائه به اهل البیت علیهم‌السلام. مرحوم وحید هفت مقدمه آوردند و گفتند اگر نساء و صبیان هم به این هفت مقدمه‌ای که من گفتم نگاه کنند، می‌فهمند که علم القرائه از علوم اهل البیت علیهم‌السلام است. این هم متقن ترین دلیل است. چون نکاتی که مرحوم وحید گفته بودند کم نبود. هرچند بیان ایشان در موردی که می‌گفتند نسبت به اصول القرائه بود. ولی در طول تاریخ خیلی واضح است که در علم القرائات فرش الحروف و اصول القرائه با هم جوش خورده‌اند. اصلاً هیچ جا قابل انفکاک نیستند و اینها با یک دیگر هستند. هر کتابی نوشته می شد، اصول و فروع آن را با هم می‌آوردند.

شاگرد: جلسه گذشته فرمودید ایشان قائل هستند که تواتر یعنی تواتر الی اصحابه؟

استاد: بله، ببینید وحید اینها را گفته اند و مطالب درستی هم هست. از قرن یازدهم از مجلس اول، قضیه حرف واحد در فضای علمی شروع شد. شروع کننده آن هم اخباریین بودند. چند بار عرض کردم. رئیس اصولیین که وحید هستند، به این خاطر که فضا غامض بود و زمینه صدور روایات معلوم نبود، وحید هم گفتند که نزد اهل البیت، قرآن حرف واحد است. این را نمی‌شود کاری کرد. «کذبوا اعداء الله»، ایشان از این ناحیه که در روایات فرمودند: «عندنا حرف واحد» و معنا کردند که یعنی تعدد نیست و قرائت صحیحه تنها یکی از آنها است، اینگونه گفتند. و حال آنکه ده قرن این روایات را معنا می‌کردند اما اینطور نمی فهمیدند. تأثیر کار اخباریین و صاحب حدائق بر ذهنیت وحید به این صورت بود.

شاگرد: یعنی از نظرشان عدول کردند؟

استاد: نه، یک نحو شبه تاهافتی است در کلامشان. قطب راوندی در قرن ششم فقه القرآن را نوشته است. در سه جا می‌گوید نزد ما وقتی دو قرائت باشند، هر دو قرآن است. در آن جا ایشان می‌گوید «عندنا». وحید بهبهانی در قرن دوازدهم می‌گوید «عندنا حرف واحد»، پس یکی از آنها درست است. پس چطور شد؟ آن «عندنا» در فضایی بود که حرف واحد مشکلی نداشت، اما «عندنا» وحید در قرن دوازدهم، برای این بود که فضا یک جور سنگین شده بود.

شاگرد: یعنی حمل بر تقیه می‌کنید؟ از اخباریین تقیه کرده‌اند؟

استاد: نه، من قبلاً برای فیض هم عرض کرده بودم. جناب فیض خیلی تیز ذهن هستند. خدا رحمتشان کند. مرحوم فیض آدم کمی نیستند. اگر این حرف سفیان بن عیینه را دیده بود، ممکن نبوده که ایشان به این صورت مشی کند. سفیان بن عیینه چه گفت؟ حضرت فرمودند «کذبوا اعداء الله». ابو حنیفه گفت، اختیارا میتوانید نماز را به فارسی بخوانید. چرا؟ چون «نزل القرآن علی سبعة احرف[2]». حضرت میگویند «کذبوا اعداء الله انما هو حرف واحد نزل من عند واحد»؛ شما چه کاره هستید که اختیارا میگویید میتوانید ترجمه فارسی سوره حمد را در نماز بخوانید؟! اینها به این صورت برداشت شده است. سفیان بن عیینه که میگوید «مالک» و «ملک» که حرف واحد است، اما سبعة احرف این است که تو بگویی «تعال، هلّم، اقبل». انس بن مالک چه گفت؟ آیه «إن شانئَكَ هو الأبتر» را «اصوب قیلا» خواند. «فقيل له: يا أبا حمزة، إنما هي: "وأَقْوَمُ قِيلًا"، فقال أنس: إن أقوم و أصوب و أهيأ واحد». از محتسب ابن جنی هم نقل کرده. ابن جنّی گفت کار انس آدم را به شک میاندازد. این چه کاری است! در المحتسب[4] میگوید که قرائت به حضرت میرسد و ابن جنی آن را به این دلیل نوشته است. به انس که میرسد متحیر میشود و میبیند که این را نمیتواند به حضرت نسبت بدهد. یعنی کارشان به این صورت بود و سبعة احرف را به این صورت میفهمیدند.

لذا اهل البیت علیهم‌السلام به زیبایی بین شیعه جا انداختند، از کرامات شیعه است، یک شیعه نمیتواند پیدا کند؛ از صحابه ائمه علیهم‌السلام، از علماء بعد از آنها نمیتواند یک نفر پیدا کند که بگوید تلاوت قرآن به معنا جایز است. پیدا کند. چرا؟ چون اهل البیت میخ آن را کوبیدهاند؛ «کذبوا اعداء الله». اما بین اهلسنت تا سال دویست، دوازده نقل از خودشان آوردهام که بزرگان اهلسنت تلاوت به معنا را جایز میدانستند. از سال بعد از سیصد قراء سبعه و عشره کاری کردند که آبروی آنها رفت. یعنی دیگر کسی روی نمیشد که بگوید جایز است. لذا ابن حزم [5] گفت: اینکه مالک گفته تلاوت به معنا درست است، متوجه لوازم حرفش نبوده و الا کافر است. این را عرض کردم. من عرض کردم این زمینه در ذهن ابن حزم نبوده که مالک در زمانی بود که این حرف را از او میخریدند.

---

[1]مصابيح الظلام، ج۷، ص: ۲۲۷

[2]الموسوعة الفقهية الكويتية (۳۳/ ۵۵)

[3]المزمل ۶

[4]المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها (۱/ ۲۹۶)

[5]الإحكام في أصول الأحكام لابن حزم (۴/ ۱۷۱)

دلیل ششم) قانع‌کننده‌ترین دلیل؛ کتابت «ملک» و تفاوت قرائت آن

ششمین دلیل، قانع‌کننده‌ترین دلیل است. بر اینکه این قرائات جزاف نیست. هر کسی همینطور در جیبش دست کند و اجتهاد کند، نیست. قانع‌کننده‌ترین این ششمی است. واقعاً قانع‌کننده است. در قرآن کریم، نه مورد داریم که در رسم المصحف عثمانی کلمه «م ل ک» آمده است. چهار مورد از آن‌ها «مالک» است. پنج تا از آن‌ها «ملک» است. در مصحف نه بار «ملک» نوشته شده که در پنج مورد از آن‌ها «ملک» است که همه قراء سبعه این‌ها را ملک خوانده‌اند. چهار تا از آن‌ها «مالک» است که سه مورد از آن‌ها «ملک» نوشته شده، در این‌ها هم همه قراء سبعه «مالک» خوانده‌اند. در یکی از آن‌ها که در سوره مبارکه حمد است که «ملک» نوشته شده است و شیخ الطائفه هم فرمودند، قراء سبعه اختلاف کرده‌اند. چهار نفر از آن‌ها «ملک» خوانده‌اند و سه نفر از آن‌ها «مالک» خوانده‌اند. خب اگر قرار بود همینطور بخوانند و اجتهاد کنند، چرا در آن چهار «مالک» اجتهاد نکرده‌اند؟! چرا در «قل اعوذ برب الناس، ملک الناس» اختلاف نکرده‌اند که یکی از آن‌ها «مالک الناس» بخواند؟! همه «ملک» خوانده‌اند. در سوره مبارکه حمد که این قدر محل اختلاف است، سه نفر از آن‌ها «مالک» بخوانند و چهار نفر «ملک» بخوانند و حال آنکه رسم هم همه «ملک» است! من به گمانم اگر کسی این را تصور کند، قانع‌کننده‌ترین دلیل است.

البته مرحوم آقای شعرانی هم در مقدمه منهج الصادقین دلیل های خوبی آورده است. یعنی اگر کسی استدلالات آقای شعرانی را هم نگاه می‌کرد، قانع‌کننده بود. برای اینکه باورش شود که این قرائات منتسب به سماع است، نه منتسب به اجتهاد. اگر قرار بود منتسب به انظار باشد، در این نه مورد چطور شد که تنها و تنها در این سوره حمد اختلاف شود؟! و در هیچ‌کدام از آن‌ها اختلاف نشود؟! با اینکه در هر نه مورد «ملک» نوشته شده است. این دلیل خیلی قانع‌کننده‌ای است که تعدد قرائات ناشی از اجتهادات نیست. ممکن نبود کسی «ملک» سوره مبارکه حمد که «الف» ندارد را به «مالک» تبدیل کند و جاهای دیگر این کار را نکند و این را از او بپذیرند.